

﴿آثار معاصران﴾

سخن سنج کامل عیار آقای بیضائی کاشانی از شکنج گرفتاری روزگار
بتازگی آزاد شده و غزل شیوای ذیل را برای ما ارمغان فرساده‌اند.
(غزل)

چو گل ربود نسیم سحر زدست منش
هنوز بود دو ابروی او عتاب آلود
درین جهان چو کس انصاف من ازونگرفت
بت مقنع من بین که بی رعایت سحر
بسان غنچه که خواهد شکفت وقت سحر
ز رشک غنچه گریبان دریده پنداری
بسان بید سر خجالت افکند در پیش
اثر بدهر نماند ز شعر بیضائی

نکرده سیر تماشای باغ یاسمنش
که شد نهان ز نظر آفتاب تیغ زنش
بحشر نیز نگیرد کسی بخون منش
طلوع کرده مه نخشب از چه ذقش
بخواب نیز بود نقش خنده در دهانش
سحر باغ گذشته است بوی پیرهنش
بجاوه بیند اگر سرو ناز در چمنش
که چون شکر مکس از نامه میمکد سخنش

«غزل»

امشب خوشم که بامی لعل تو سرخوشم
فرصت غنیمت است بچرخ آرزو را
چشم فلک بخواب گران رفته تادمی
ای کاش شام صبح کنی در وثاق من
یک بوسه ده بخاک نشینت ز راه مهر
شکر خدا بتوسن وصلت شدم سوار
محسن خوشم بعشق که مشغول میکند
شادم ز عمر خویش که ناز تو میکشم
زان پیش کز تو دور کند چرخ سرکشم
من جای زهر از لب نوش تو میچشم
تا بیند آفتاب هم آغوش مهوشم
آبی بریز از پس عمری بر آتشم
تیر دعا ز بسکه برون شد ز ترکشم
تا کی طاب کنند از این دار پر غشم

محسن شمس ملک آرا

« غزل »

صبحدم چون نعره از جان میزنم
هر سحر با نغمه دلسوز عشق
از دو چشمانی که صد دریا در اوست
بینوایم لیک از استغنائی دل
سوزنم مژگان و تارم تار اشک
بر حصیر فقر دارم افتخار
از می اندوه غم مستم بعشق
منکه پای جرحرا بشکسته ام
خادم از رنج طلب آسوده ام

(کامران - عضو کلوپ اتحاد بحرین)

﴿ شعرای معاصر ﴾

(غزل)

مطرب امشب سرخوش است و طرز دیگر میزند
نیک بخت آنکس که با محبوبه ساغر میزند
در غم آن خسرو شکر لب شیرین دهن
هر که چون فرهاد باشد تیشه بر سر میزند
دلبرا بینم ترا هر گه به بزم دیگران
موز غیزت بر تنم گوئی که نشتر میزند
چون دهم شرح فراق زانکه نوك خامه ام
آتش اندر آمه و اوراق دفتر میزند
پیش وی گردد بسان روبهی شیر فلک

چون بطی رعنا بتم خون کبوتر میزند
 موی زاهد شد سپید از حرص و باز آن دل‌سیاه
 این در و آن در برای زر احمر میزند
 دادباید سر برآه آنکه با دست تهی
 پشت پا بر ملک دارا و سکندر میزند
 شب رود در خانه خمار و در روز ایعجب
 شیخ لاف مسجد و محراب و منبر میزند
 آتشم بر جان فتد هر گه که بینم مدعی
 بوسه بر لعل لب میگون دلبر میزند
 بر فراز عارضت زلف تو باشد فی‌المثل
 همچنان ماری که روی گنج چنبر میزند
 عصر تحت البحری و طیاره و ماشین و ریل
 شیخ ما من باب جنسینا دم از خر میزند
 میکند جمعی پریشان روز ما را هم سیاه
 شانہ تا بر جعد مشکین معنبر میکنند
 تا سعادت زد دم از شهد لب دلدار خویش
 شعر وی صد طعنه بر قند مکرر میزند
 کرمان : ح - سعادت نوری

«(غزل)»

بجان خریدام آسیب داربائی را
 بهر دقیقه بجان میخرم بلائی را

گزیده ام ز جهان یار بیوفایی را
 بدان امید که معشوق عاشقم خواند

که بهر عشق تو پیدا کند دوائی را
 پرستش از که کند جز خدا خدائی را
 چه اعتبار بود رای تیره رائی را
 باعتدال قدت قامت رسائی را
 بغیر کوی تو نشناخته است جائی را
 اگر ملاحظه میکرد آشنائی را
 تفقیدی نکند هیچ مبتلائی را
 نوازی از بگرم خوشه چین گدائی را
 دگر کجا نگری پیر پارسائی را
 چو طایر دل من پای درهوائی را
 اگر که میطلبی زهد پیریائی را
 سید محمد هاشمی کرمانی

بدون شبهه که داناترین طیب آنست
 چرا ترا نپرستد بجای بت چینی
 بنوش می مخور ای دل فریب زاهدرا
 ندیده دیده ایام در میان بشر
 دل من است که بهر پرستش از اول
 مرا بنوه خود حق شکوه بودی نیز
 ولی دریغ که این شهریار ملک جمال
 خدادهد برکت ایخدای خرمن حسن
 بدین جمال اگر سر برهنه جلوه کند
 هوای دانه خالت بدام زلف افکند
 خیال بدمکن وزیر پرده نیگی کن

(ارمغان بدوستان ارمغان)

لیک باروح تو در خاطر خود محشورم
 رخت بر بست ز تن تاب و ز چشمان نورم
 بی تجلی رخت روز شب دیجورم
 نشود محو خیالش ز سر پر شورم
 کوثرم لعل لب چون تو پریر و حورم
 گرچه در همت مردانه خود چون مورم
 تنگرم از دگران تا که معایب کورم

گرچه چندیست که از کوی وصال دورم
 بسکه بنشسته ام اندر قدمت چشم بر راه
 شب و روزی ز تو و هجر تو دارم زینروست
 دست بر دار رقیبسا ز دل پر دردم
 حاجتم نیست بحوری و بکوثر تاهست
 دست یازی بسلیمان نکنم از ره آز
 عیب خود تا شنوم گوش فرا دارم لیک

گفت استاد گلان سعدی شیرازی ما تا نفس هست در تابع این دستورم
گذرانند چونیک و بد دنیا آن به که بنیکی بجهان نام شود مشهورم
زنده (بهروزی) اگر باشد و بد خوانندش بهتر آنست که سازند نهان در گورم
خردادماه ۱۳۱۲ ساری محمود بهروزی

مانیتسم

ترجمه شاهزاده محسن میرزای ظلی

(۱۳)

تألیف آفیلیاتر

دستور دیگر

کلیه معمولین حساس را بسهولت می توان خوابانده حتی بدون نلایه در چشم بدون پاس کافی بگوئید بخواب بخواب یا فقط با نلایه تنها و بعد پاسپاراخیلی مختصر کنید حتی بعضی معمولین را اگر مخصوصاً عالم خصوصیت معنوی هم در میان باشد توسط تلفون تلگراف مراسله و پیغام می توان خواباند پس از قوی شدن تمام را امتحان کنید .

دستور خواباندن از فاصله های دور

سیراراده و خیال قوی از برق سریعتر و بهتر از رادیو کار میکند خاصه اگر طرف شما حساس باشد فوراً فکر شما در گوش او صدا میکند ، فوراً احساس می کند که شما در فکر او هستید و اگر محبت معنوی باشد اثراتش مضاعف است بدست مجنون بیشتر میزنند از دست لیلی خون میاید اگر همچو کسی را دارید کافی است در جای خلوت بی صدائی رفته چشم را هم گذاشته با اراده قوی او را در مقابل مجسم کرده ولو در ۱۰۰ فرسنگ دور از شما باشد القاء کنید شما در مقابل من هستید شمارا می بینم بخواید بخواید بخواید و بان هیگل خیالی